

بایدن پیروز شد؛ اما با ترامپ و ترامپگری...

خبر گذاری "أفق" خود ما از روایان آثار و ناقلان اخبار و لولیان شوخ شیرین کار و طوطیان شکرین گفتار؛ خبر آورد که جلالتمآب دونالد ترامپ؛ رئیس جمهور اضلاع متحده امریکا بالاخره فرمودند (ببخشید: در تیوتر و طی پیام تیوتری) که «بایدن بُرد...بایدن پیروز شد؛ اما...»

4 سال پیش در همچو روز هایی که جلالتمآب شان؛ در میان بُهت و حیرت جهانیان؛ «بُرد؛ پیروز شد» و رئیس جمهور منتخب امریکا اعلام گردید؛ من هم غرق در حیرت چیز چیزی نوشتم؛ و از ترس اینکه ریشخند عام و خاص نشوم؛ قید کردم: (برای خالی نمادند عریضه!) یعنی که دست کم سر آن نوشته حسابی باز نکرده فقط مراتب حیرانی و اوهام پریشانی؛ را سیاهه ساخته بودم. اما حالا حالا ها به نظر می آید چیز های خوبی؛ با حیرانی و «اوهام پریشانی» همذاتی دارند!!!
این سیاهه را نامیده بودم:

- دونالد ترامپ؛ «کودک» سر سفید یا اسطوره خاکستری؟!

<http://www.ariaye.com/dari13/siasi3/eftekhari2.html>



می بینید که ده کجا بوده ست و درخت ها کجا؟!

برای آنکه این پریشان سرایی را اندکی پینه و پیوند فرموده بتوانید، چند خط از آنرا اینجا می آورم:

... در اوضاع و احوالی که ... مردمان امریکا می بایست؛ رئیس جمهور تازه خود را بر گزینند؛ در میان کاندیدا های دارای شانس زیاد پیروزی؛ هیلاری کلینتون مادر طالب و داعش و قاتل بیباک و فخر فروش معمر القذافی رهبر لیبیای سوسیالیستی - اسلامی قرار داشت که منابع عظیم قدرت سیاسی و مالی ایالات متحده و کانادا و اروپا و عرب و فراتر حامی پر و پا قرصش بودند.

در برابر وی کسی به رقابت بالا آمد که سوابق و شهرت سیاسی و تجربه دولتمداری هیچ نداشت؛ لا اقل کمپاینران انتخاباتی خانم کلینتون؛ از وی(ترامپ) یک بیسواد و بی تعادل روانی و دیوانه ترسیم می

کردند و او خود نیز با حرکات و ژست های عجیب و غریب؛ بر این مدعیات صحنه می‌گذاشت. رقابت به اندازه ای حاد شد که حتی رئیس جمهور برحال (حضرت باراک اوباما)؛ نه تنها به دفاع از هیلاری کلینتون برخاست بلکه برای آنکه جامعه امریکا را از ناحیه ترامپ به نهایت درجه وحشت اندازد؛ اعلام داشت که در صورت پیروزی ترامپ در انتخابات ریاست جمهوری؛ وی به کانادا مهاجر خواهد شد یعنی که تحت ریاست جمهوری کسی چون ترامپ؛ امریکا دیگر حتی جای برای زیستن نخواهد بود.

با تمام اینها دونالد ترامپ؛ با بیشترین آرای کالج های انتخاباتی؛ پیروز انتخابات اعلام گردید. رقبا کوشیدند ازین موضوع؛ کم از کم تخدیش مشروعیت کنند؛ یکی از کاندیدا های فرعی که فقط کمتر از ده فیصد آرا را گرفته بود؛ به حمایت ستاد انتخاباتی کلینتون؛ درخواست برای باز شماری آرا خلاصتاً در سه ایالت بزرگ و مهم کرد. کاخ سفید و حزب دموکرات نغمه های «دخالت روسیه در انتخابات امریکا به طریق هک سایت های حزب دموکرات و ایمیل های خانم کلینتون» را کردند که مدت ها قبل به دسترس سایت افشاگر ویکی لیکس رسیده منتشر و محرمت زدایی شده بود.

ولی با تمام اینها «باز دولت» از سر و دوش دونالد ترامپ؛ برنخواست. تا آنکه جو بایدن معاون رئیس جمهور اوباما در برابر ترامپ که مدعیات هک اینترنتی اسناد حزب دموکرات و ایمیل های خانم کلینتون را توسط هکر های روسی و به فرمان ولادیمیر پوتین رئیس جمهور روسیه؛ دروغ و دسیسه می خواند؛ عصبانیت ویژه ای بروز داده و اوایل کرد: **که ترامپ لااقل باید «بزرگ» شود و مانند بزرگان امریکا به یافته ها و کشفیات ارگانهای امنیتی کشورش حرمت بگذارد.**

تا بعداً بساط یک نشست رؤسای ارگانهای امنیتی را در زمینه با دونالد ترامپ؛ پهن کردند ولی همه جا به بهانه محرم بودن از ارائه اسناد و اثباتیه ها به مردم امریکا و جهانیان؛ ابا ورزیده، صرف افاده دادند که مدعیات در مورد دخالت روس ها در انتخابات امریکا کشف شده و مبرهن و مسجل است و ترامپ ناگزیر است قبول کند که او را نه انتخاب کنندگان امریکایی بلکه کشور روسیه و پوتین رئیس دولت آن؛ به پیروزی رسانیده است!!

بدینگونه حالا افاده عمده این است که ترامپ؛ آدمیزادی است که با وصف هفتاد ساله شدن؛ هنوز در **کودگی** مانده است و آرزو می رود که دستکم حالا مقداری «بزرگی» بیاموزد و الا وای به امریکا و ایضاً وای برجهان!

روشن است که حرکات و سخنان و افاده های رقبا یا مخاصمان ترامپ؛ قبل از هر چیز حیثیت و ابهت امریکا را زیر سوال می بُرد؛ معلوم است؛ این ابرقدرت شوروی شکن؛ تحت قیادت حزب دموکرات و آقای اوباما تا آنجا ضعیف و بیچاره شده است که در برابر هکر ها و تکنولوژی «آی تی» و از همه مهمتر در برابر اراده روسیه؛ بدجوری آسیب پذیر گردیده؛ فی المثل چنانکه سی سال پیش امریکا توانسته بود کسانی چون گورباچف را در شوروی بپرورد و بالا بکشد؛ اینک روسیه میتواند بر ابرقدرت یکه تاز امریکا؛ رئیس جمهور تحمیل نماید!

ولی اکنون پرسش کلان این است که این رئیس جمهور واقعاً **پیرمرد کودک مانده** است؟

در جواب باید عرض کرد که شرایط و اوضاع و احوال دنیا به شمول امریکا هنوز در حدی نیست؛ که همه آدمیزادگان تمام و کمال مراحل کودکی و نوجوانی و جوانی و بزرگسالی را با نظم و قاعده و ترتیب و تسلل همسان یا بیش و کم همسان بگذرانند؛ و کودک ماندگی تمام و کمال از بزرگسالان زایل گردد؛ و به عبارت دیگر همه گان بلا استثنا یا با استثنا های ناچیز «انسان کامل» شوند.

لذا در اوضاع و احوال کنونی؛ مقادیری «کودک ماندگی» در هر فردی ناگزیر میباشد؛ شاید ترامپ اندکی بیشتر نسبت به جو بایدن و اوباما «کودک مانده» باشد؛ ولی هیچ روانشناس و انسانشناس و

جامعه شناس و اهل پیداکوژی و تعلیم و تربیت قادر نیست ثابت یا حتی دعوی کند که کودک ماندگی در اویاما و جویایدن و همانند ها اصلاً و اساساً وجود ندارد.

با تمام اینها قدر مسلم این است که پیروزی ترامپ در بخت آزمایی ریاست جمهوری امریکا؛ حتی باید برای خود او هم تعجب آور باشد. به خاطر اینکه چنین پیروزی؛ حسب مقوله معروف ما بیشتر و حتی بسی بیشتر «از برکت بَغض معاویه حاصل شده است و نه حُب علی».

به فرموده فیلسوف معروف معاصر امریکایی نوام چامسکی؛ تنها چیزی که در مورد ترامپ میشود پیشبینی کرد، پیشبینی ناپذیر بودن اوست!

یک معنای این سخن بزرگ؛ این میشود که دونالد ترامپ نه تنها یک آدم شناخته نشده در سرتاسر امریکا و جهان بوده است بلکه اساساً فردی شناخته نشدنی است. (به ظاهر) همین شناخته نشدنی و اسرار آمیز بودن؛ برای او بخت پیروزی فراهم کرده است. در زمانیکه شناخته ها و پیشبینی پذیر ها جاذبه ندارند و آرزو و امید و عاطفه و هیجانی را بر نمی انگیزند؛ و بر عکس منجرکننده و تکراری و پیش پا افتاده اند؛ انتخاب کنندگان میلان اسطوره ای پیدا میکنند و بیشتر از مجاری خیالی؛ وارد مسایل گردیده خود قبا های آرمانی بر تن اسطوره می بافند و در همین قبا های آرمانی اسطوره خود را محبوب و مطلوب و حتی در مواردی معبود می گیرند.

در نیپال یک روش برخورد با اسطوره ها بسیار جالب و آموزنده است. مردمان مربوط به این برخورد؛ اساساً کودکان زنده خورد سال را به گونه شخصیت های اسطوره ای خویش آراسته طی زمان های معین در جایگاه های خاص عبادتگاه ها قرار میدهند و سپس همین کودکان را به نمایندگی از معبود؛ پرستش میکنند!



روشن است که این کودکان نایب معبود جز معصومیت و طهارت و زیبایی کودکانه؛ چیزی شناخته شده و قابل محاسبه زیادی ندارند به ویژه از توهم «جای رسیده و فلان و بهمان» در آنها خبری نیست؛ ولی در خیالات پرستندگان مؤمن؛ همین ها و خود موهبت حیات نو رسته؛ شاید برترین هایی است که مثلاً بُت های چوبی و سنگی و یا هم مرتاض ها و پندیت های بزرگسال از آنها عاری می باشند.

لذا در اوضاع و احوال آشفته و پر آشوب کنونی امریکا و دنیا؛ نظر به ذواتی که آزموده شده اند که هیچ مَلْکة ای جز خرابکاری و بی لیاقتی ندارند و نداشته اند؛ یک سوژه اسرار آمیز محلی برای امید بستن و حداقل محلی برای یک امتحان دارد.

این است که دونالد ترامپ رئیس جمهور منتخب جدید در امریکا بیشتر و بیشتر؛ درین نقش شاید حتی چه بهتر که او یک «کودک» باشد و «بزرگی» شیطنت بار و پُرشرارت دیگران آزموده و لچ و برهنه؛ در وی سراغ نگردد. ولی به نظر میرسد که این اسطوره علی الوصف آنچه تاکنون شعار داده و یا نمود دار کرده است؛ در شمار اسطوره های مطلقاً سیاه یا مطلقاً سفید جای نمی گیرد. او غالباً یک اسطوره خاکستری است و خاصتاً بنابر تجارب اکتسابی تجارته اش؛ میتواند بیشتر اهل تعاملات سازنده از آب در آید.

آنها که با سیاه نمایی؛ در کنار پرتره او چیز هایی از قبیل صلیب شکسته هیتلری رسم می نمایند؛ شاید فراتر از روزمره گی سیاست بازان و سیاستکاران رجاله ای را دیده نمیتوانند. یا شاید...؟

به هر حال؛ آمده را ردی نیست و انگهی دیگر دوران هیتلر و موسلینی و تکتازی های همانند های ایشان به ویژه در امریکا گذشته است!

به فرض اگر امروز؛ جای ترامپ؛ هیلاری کلینتون را داشتیم؛ نه این انبوه بیم ها وجود داشت و نه این انبوه امید ها.

این خود؛ مثلیکه چیزی هست!

بدینگونه امیدوارم که هم ده را دریافته باشید و هم درخت ها را.

ولی طی چار سال سکانداری «کاخ سفید» همه ما و شما دیدیم و شنیدیم و دریافتیم که جناب دونالد ترامپ هم «کودک سرسفید» بر جای ماندند و هم اسطوره ای از قماش تصادفی های نیپالی.

البته روشن است که اسطوره ها صرف نظر از پیدایش شان؛ سخت جان میشوند و دیرپا میگردند. منجمله شاید به همین دلیل ایشان در انتخابات کنونی نیز حدود 71 میلیون رأی آوردند که در شرایط عادی برای رئیس جمهور شدن دوباره کافی و شافی می بود. اما این بار جلالتمآب شان با کارنامه های برآشوبنده 4 ساله چنان جبهه مقابل را هوشیار و جرار و مقاوم گردانیده بودند که حریف شان قریب به 5 میلیون رأی بیشتر خرمن نمودند و شمار بزرگی از یاران سابق و هم حزبی های توانمند شان؛ طرف جبهه مقابل را گرفتند و حتی شخصیت هایی بزرگ امریکایی و جهانی چون نوام چامسکی که ابداً عاشق خط و خال بایدن یا امثالهم نبوده اند؛ فقط محض «بُغض معاویه (اینجا بخوانید: ترامپ!)...» وارد کارزار انتخاباتی گشتند تا از شر «ترامپ پیشبینی ناپذیر» خود و امریکا و جهان را رهایی بخشند!

البته حساب کنسرسیوم ها و تراست ها و بانک ها و بنگاه های چندین ملیتی به خصوص اسلحه سازی و اهالی بازار و بورس و گله های خرپول... در دنیا کمی متفاوت است معهذاً قریب تمامی قدرت های سیاسی - علمی - فرهنگی - اخلاقی و رسانه ای جهان به طرز محسوس و تا حد ممکن در ناکام ساختن ترامپ سهیم شدند.

درین راستا من بیشتر حرافی نمیکنم. صرف مایلم سخن جناب ترامپ را کمی تصحیح کنم:

- بایدن پیروز شد؛ اما با ترامپ و ترامپگری!

واژه «تقلب» ولو حقیقی؛ بسیار سبک، بسیار خوار کننده و انزجار آور است. براهینش را درین مقاله فشرده و جانانه مرور فرمایید (ارقام نهایی نیست):

ترامپ به خودش باخت

علی موسوی 6 روز پیش

سرانجام همانطور که پیش‌بینی می‌شد دونالد ترامپ، دونل انتخابات ریاست جمهوری امریکا را به جو بایدن، رقیب دموکرات‌اش واگذار کرد و پیرمرد ۷۷ ساله با کوله‌باری از تجربه حدود ۷۰ روز دیگر راهی کاخ سفید خواهد شد.

اگرچه ترامپ در انتخابات شکست خورده و بایدن توانسته حدود ۲۹۰ رأی الکترال را از آن کند؛ اما به باور بسیاری از کارشناسان، رییس جمهور کنونی امریکا تا همین‌جا هم فراتر از انتظار ظاهر شد؛ زیرا تا چند روز بعد از انتخابات هم اطمینان لازم برای شکست ترامپ، وجود نداشت.

این نشان می‌دهد که ترامپ قدرت ماندن در کاخ سفید را داشت و اگر عملکردها، سیاست‌ها و تصمیم‌هایش در چهار سال اول را به درستی مدیریت می‌کرد، به انتقادهای سیل‌آسای رسانه‌های جریان اصلی با بردباری، خویشتن‌داری و خردمندانه پاسخ می‌داد و از ژست‌های دیکتاتور مآبانه و اقتدارگرایانه اندکی فاصله می‌گرفت و مهم‌تر از همه این‌ها با بحران‌های داخلی امریکا از جمله مسأله کرونا، تظاهرات ضد نژادپرستی و قطبی‌گری‌های خطرناک برخاسته از آن، مواجهه معقول‌تری می‌داشت، چه بسا امروز او برنده انتخابات اعلام می‌شد.

بنابراین، شکست ترامپ به معنای محبوبیت جو بایدن نیست. بایدن ۷۷ سال دارد و حتی در امریکا که اغلب رهبران آن را مردان کهن‌سال تشکیل می‌داده‌اند، بیش از اندازه پیر محسوب می‌شود. بنابراین بعید بود او با کسب ۲۴ میلیون رأی در انتخاباتی که از نظر میزان مشارکت، طی ۱۲۰ سال گذشته بی‌مانند بود، یک رکورد تاریخی ثبت کند.

از سوی دیگر، جو بایدن ۴۰ سال تمام در سمت‌های مختلف مدیریتی از مجلس سنا تا معاون اول ریاست جمهوری در عرصه سیاست ایالات متحده حضور داشته‌است. این حضور طولانی اگر از یک‌سو از او مردی با اندوخته‌هایی گرانبار و ارجمند در عرصه مدیریت کلان ساخته، از جانب دیگر به شناخت عمیق جامعه امریکا از افکار، اهداف و عملکردهایش کمک کرده و همین شناخت در مقاطعی، موجب بروز موجی از انتقاد در قبال عملکرد او شده و روی شخصیت و کارنامه او تأثیر منفی گذاشته است.

دونالد ترامپ نیز در جریان کارزارهای انتخاباتی‌اش بارها خطاب به بایدن گفت که بحران‌های دامن‌گیر امریکا نتیجه ۴۰ سال مدیریت او و امثال اوست؛ چیزی که بدون شک، مردم امریکا هم چندان با آن مخالف نیستند.

برای رأی‌دهندگان نوجو، جوان، سنت‌گریز و ضد سیستم امریکایی نیز جو بایدن، چهره‌ای تکراری با سیاست‌های کلیشه‌ای محسوب می‌شود و انتخاب او، یک رویداد هیجان‌انگیز یا تجربه‌ای تازه به حساب نمی‌آید.

با این حال، پس چرا بایدن انتخابات پیروز شد و ترامپ شکست خورد؟

واقعیت این است که در انتخابات اخیر، ترامپ به خودش باخت؛ به مواضع بحث‌برانگیز، سیاست‌های جنجالی، افکار انحرافی، اهداف غیر قابل پیش‌بینی و عمیقاً تابع بی‌ثباتی‌های روانی، حب جاه و منافع شخصی، به شیوه رفتار و گفتار زننده و تحقیرآمیز، ادبیات سخیف و غیر دیپلماتیک، تقابل عقده‌مندانه با دوست و دشمن، و البته مواجهه فاجعه‌بارش با بحران‌های مرگباری مانند ویروس کرونا، رکود عظیم اقتصادی، تبعیض و تضاد نژادی و طبقاتی، سیاست خارجی انزو و اطلبانه مبتنی بر اصل «اول امریکا»، همگرایی ملموس با راست‌های رادیکال، ملی‌گرایان، آنارشویست‌ها، جنبش‌های ضد مهاجرت، کوکلوس کلان‌ها، برتری‌طلبان نژادی و...

ترامپ تفاوت‌های ذاتی جامعه امریکا که از آن با عنوان‌هایی مانند «دیگ در هم‌جوش» یا «کاسه سالاد» تعبیر می‌کنند را ندید یا نخواست ببیند. او اقبال، محبوبیت و آینده سیاسی‌اش را بر بنیاد خواسته‌های تفوق‌طلبانه یک اجتماع خاص بنا کرد؛ اجتماعی که اتحاد آن‌ها برای بقای او در کاخ سفید، کافی نبود.

ترامپ اگر به سبک رؤسای جمهوری پیشین امریکا در دوره اول ریاست جمهوری‌اش محافظه‌کارانه‌تر عمل می‌کرد تا یک دوره دیگر نیز در کاخ سفید بماند، به سادگی می‌توانست بر بایدن پیر و نامحبوب پیروز شود؛ اما عملکرد افتضاح و فاجعه‌بار او زنگ خطر را حتی برای جمهوری‌خواهان متعصب و سنتی مانند جان بولتون نیز به صدا درآورد و شماری از آن‌ها رسماً علیه او موضع گرفتند و گروهی دیگر – مانند همسر سناتور سرشناس جان مکین- حتی اعلام کردند که به بایدن رأی می‌دهند.

بر این اساس، ترامپ بازی انتخابات را به خودش باخت نه به جو بایدنی که پیش از این نیز چند بار تلاش کرده بود کرسی ریاست جمهوری ایالات متحده را تصاحب کند؛ اما آنقدر نامحبوب بود که حتی اعتماد سران حزب دموکرات را هم کسب نکرد.

به نظر می‌رسد که ثبت رکورد تاریخی مشارکت در ۱۲۰ سال گذشته هم ناشی از اجتماع همه نیروهای ضد ترامپ برای شکست او بود، نه لزوماً به پیروزی رساندن باین.